

اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال

سخنرانی در نشست پانوم مشترک کمیته‌ی مرکزی کمینترن و
کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب)
23 اکتبر 1927

ی.و. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)
فروردین 1387

پیشگفتار

اثری را که در دست دارید سندی دندان شکن در افشاء جریان ضد لنینیستی ترسکیست و فراکسیون ضد انقلابی وی در حزب بلشویک شوروی است.

در این اثر پرده از روی توطئه تبلیغات امپریالیستی که نامه لنین به کمیته‌ی حزب بلشویک را به عنوان "وصیت نامه"ی لنین جا زدند و به قلب تاریخ پرداختند، بر می‌دارد و نشان می‌دهد که این اپوزیسیون ضد حزبی و ضد شوروی که از هیچ توطئه‌ای برای تضعیف حزب کمونیست بلشویک شوروی و ساختمان سوسیالیسم کوتاهی نکرد؛ تا به چه درجه بُزدل، دسیسه‌گر، نفاق افکن، مزور و ریاکار و همدست ضد انقلاب بوده است.

در این اثر حزب در تمامیت خود بر رهبری پرولتری حزب، یعنی بر رهبری مارکسیستی لنینیستی رفیق استالین مهر تائید می‌زند و دشمنان حزب را که بر علیه حزب با ضد انقلاب همگامی می‌کردند، تقبیح می‌کند.

حزب می‌بیند که اپوزیسیون دسیسه‌چین در پی نابودی وحدت حزب است و می‌خواهد علیه حزبی که برای وفاداری به آن سوگند خورده است، چون کودتاگران و توطئه‌چینان چاپخانه‌ی مخفی درست کند. مسلماً انتشارات این چاپخانه‌ی مخفی، مخفی از انظار حزب و توده‌های مردم، در خدمت ساختمان سوسیالیسم و تقویت قوای دفاعی نخستین کشور سوسیالیستی جهان در قبال امپریالیست‌ها نیست، بلکه برعکس به خاطر آن است که خرده‌بورژوازی واهمه زده و غُر غُر و که توان ادامه‌ی مبارزه را از دست داده و نمی‌تواند به انضباط حزبی گردن نهد، می‌خواهد حزب را از درون فلج کرده و اراده‌ی آهنین آن را مدفون کند.

جعل تاریخی این اپوزیسیون که تا به امروز تحت نام جعلی "وصیت نامه"ی لنین بر سر هر کوی و برزنی جار زده می‌شد، از عمق حادثه حکایت می‌کند.

علیرغم این که بارها اسناد رد این جعلیات منتشر شده و در کنگره‌ی سیزدهم حزب کمونیست بلشویک اتحاد شوروی با آن برخورد شده است، ولی روزی نیست که شما این دروغ‌ها و جعلیات را در نشریات بورژوازی نبینید و شاهد آن نباشید. افسانه "وصیت نامه"ی لنین مانند همان افسانه‌ی "جنایات

استالین" است که تعداد آن را تا به امروز به بیست میلیون نفر رسانده‌اند. جان انسان‌ها در قاموس امپریالیست‌ها ارزشی ندارد، چه یک نفر، چه بیست میلیون. در این اثر می‌بینیم که چگونه استالین "دیکتاتور" و "مستبد" می‌کوشد نخست با منطق کوبنده و ارائه دلایل بی‌برو برگرد خویشتن به رفقای حزبی، به دموکراتیک‌ترین، حزبی‌ترین و اصولی‌ترین نحوی این اپوزیسیون خرده بورژوازی را افشاء کرده و از نظر ایدئولوژیک خلع سلاح نماید. مبارزه با اپوزیسیون بر خلاف دروغ بزرگ ضد کمونیست‌ها، مبارزه‌ای فیزیکی نیست، مبارزه‌ای سخت، قاطع در زمینه‌ی نظری است. صدها کتاب و مقاله و جدل‌های علنی و گزارشات منتشر شده‌ی حزبی دال بر آن است. این اپوزیسیون بزدل و بیسواد است که در این عرصه‌ی نبرد به کلی خلع سلاح شده، فاقد برنامه و خط مشی، در مقابل حزب و طبقه‌ی کارگر شوروی بی‌اعتبار گشته و به منزله‌ی دسیسه‌چین که سرنوشت همه‌ی کسانی است که بدون پلاتفرم روشن به خرابکاری مشغولند، به توطئه‌ی ضد شوروی دست می‌آزد و در مقابل دادگاه علنی با حضور خبرنگاران و نمایندگان سفارتخانه‌های جهان قرار گرفته و محکوم می‌گردد. میکِل سیرز و آلبرت کان دو مخبر آمریکائی در همان هنگام در کتاب بزرگ خویشتن به نام "توطئه بزرگ" نتایج پژوهش‌های بی‌طرفانه‌ی خود را به نگارش درآوردند که از جانب ضد کمونیست‌های جهان به سکوت محض برگذار شده و هیچ‌بنگاه انتشاراتی در جامعه "دموکراتیک" سرمایه‌داری حاضر نیست آن را به چاپ برساند. این اثر فقط بخشی از نقش کثیف ترسکیست‌ها را برملا می‌کند. حزب کار ایران (توفان) در این زمینه آثار دیگری را نیز منتشر خواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان)

20 تیر 1381

اپوزیسیون ترسکیستی در گذشته و حال

سخنرانی در نشست پلنوم مشترک کمیته‌ی مرکزی کمینترن و
کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب) [1]
23 اکتبر 1927

1

درباره‌ی بعضی مسائل جانبی

رفقا! در این فرصت کوتاهی که دارم فقط می‌توانم به تعدادی از مسائل به پردازم. ابتدا درباره‌ی آن چه که به خود من مربوط می‌شود. شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون با چه حرارتی، تا می‌توانست به استالین ناسزا گفت. البته، من از این بابت متعجب نیستم. ولی علت چیست که تمام حمله‌ی اپوزیسیون متوجه‌ی استالین بوده است؟ جواب خیلی ساده است، رفقا. چون استالین بهتر از تعدادی از شما با همه‌ی ریاکاری اپوزیسیون آشناست و از قضا فریب‌دانش کار ساده‌ای نیست. پس در این صورت، بگذار تا هر چه که می‌خواهند به استالین ناسزا بگویند. حال استالین به کنار. چون استالین که کسی نیست...

لنین را در نظر می‌گیریم. مگر اپوزیسیون و در رأس آن ترسکی، زمانی تحت نام "بلوک اوت" - حتی پیش‌زمانه‌تر از امروز - به لنین فحاشی نمی‌کرد؟ برای مثال، توجه شما را به این جمله‌ی ترسکی جلب می‌کنم:

«لنین، مثل دیوانه‌ای که شجاعانه بر سر مسائل عامیانه داد و فریاد به راه می‌اندازد - چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می‌گیرد - مرتب جنجال درست می‌کند.» (به نقل از "نامه‌ی ترسکی به Tschcheidse"، آوریل 1913).

رفقا، حتماً توجه دارید که در گفتار فوق چه کلماتی بهکار رفته است. این کلمات را به خاطر بسپارید. مطالب بالا را ترتسکی درباره‌ی لنین نوشته است. پس تعجبی ندارد که ترتسکی - او که زمانی این قدر بی‌شرمانه درباره‌ی لنین کبیر حرف می‌زد - امروز بیاید و به یکی از شاگردان پرشمار لنین - به استالین هم - ناسزا بگوید، چرا که نه؟ هر چند که ترتسکی، خود حتی به اندازه‌ی "دمپائی" لنین هم ارزش ندارد.

ضمناً من از این که اپوزیسیون تا این حد از من بیزار است به خود می‌بالم. و حق هم دارم. در مقابل، اگر اپوزیسیون از من تمجید می‌کرد! اگر این اپوزیسیونی که قصد نابودی حزب را دارد، از استالین، از کسی که موظف به پاسداری از اصول لنینی حزب است، تمجید می‌کرد! تعجب داشت و باعث سرافکنگی من می‌شد.

حال می‌رسیم به مسئله‌ی "وصیت‌نامه"ی لنین.

شما در اینجا شنیدید که اپوزیسیون با چه داد و فریادی مدعی شد که گویا کمیته‌ی مرکزی حزب "وصیت‌نامه"ی لنین را در "خفا" نگه می‌دارد! همه می‌دانید که این مسئله تا کنون بارها در کمیته‌ی مرکزی حزب ما و هم در کمیته‌ی مرکزی کمینترن مطرح شده است. (در سالن: آری، به دفعات).

تا کنون بارها معلوم شد که کسی چیزی را "مخفی" نمی‌کند. به علاوه، مگر قرار نشده بود که مسئله‌ی "وصیت‌نامه"ی لنین را در کنگره‌ی سیزدهم حزب مطرح کنیم؟ آیا این "وصیت‌نامه"! در کنگره‌ی حزب قرائت نشد؟ (در سالن: چرا قرائت شد).

این کنگره‌ی حزب بود که به اتفاق آرا درباره‌ی عدم انتشار "وصیت‌نامه"ی لنین تصمیم گرفت. بیشتر به این خاطر که خود لنین مایل به یک چنین کاری نبود. البته اپوزیسیون نیز از تمام این جریانات و به همان اندازه‌ای که ما می‌دانیم اطلاع دارد. معذالک مدعی است که گویا کمیته‌ی مرکزی حزب "وصیت‌نامه" را "مخفی" کرده است!

اگر اشتباه نکنم این مسئله‌ی "وصیت‌نامه"ی لنین برای اولین مرتبه در همان سال 1924 مطرح گردید. اما چطور؟ در آن زمان سخن بر سر فردی بود موسوم به "ایستمن". این آقای ایستمن در آن زمان عضو حزب کمونیست آمریکا بود که بعدها از این حزب اخراج گردید. نامبرده بعد از این که مدتی در مسکو با ترتسکیست‌ها رفت و آمد کرده و درباره‌ی "وصیت‌نامه"ی لنین کلی اراجیف محرمانه بدست آورد! به خارج رفت و با عنوان "بعد از مرگ لنین" کتابی منتشر کرد. ولی او در این کتاب از بیان هیچ دروغی درباره‌ی حزب، از زدن هیچ انگ و اتهامی به کمیته‌ی مرکزی حزب و حکومت شوروی دریغ نکرده و

از قضا تمام مطالب خود را نیز بر این پایه و اساس قرار داده که گویا کمیته‌ی مرکزی حزب "وصیت نامه"ی لنین را "مخفی" نگه می‌دارد!
به همین دلیل و از آنجا که ایستمن مدتی با ترتسکی رابطه داشت، ما اعضای دفتر سیاسی حزب از ترتسکی خواستیم تا تکلیف خود را با این آقای ایستمن روشن نماید. چون طرف با چسباندن خویش به ترتسکی و استناد به اپوزیسیون، در واقع ترتسکی را منبع اراجیف مربوط به "وصیت نامه"ی لنین قلمداد می‌کرد. بنابراین، ترتسکی هم وقتی متوجهی اهمیت این مسئله شد بیانیه‌ای تدوین کرده و آن را در اختیار مطبوعات قرار داد. پس به این ترتیب، ترتسکی و به درستی از ایستمن فاصله گرفت.
یاد آوری می‌کنم که بیانیه‌ی مذکور در سپتامبر سال 1925 میلادی و در شماره‌ی 16 "بلشویک" به طبع رسیده است. حال بگذارید تا من آن قسمت از این بیانیه‌ی ترتسکی را - آنجا که به مسئله‌ی مورد بحث ما مربوط می‌شود - برایتان قرائت کنم:

« ایستمن در این به اصطلاح کتاب خود می‌گوید که کمیته‌ی مرکزی یک سری اسناد خیلی مهم را، اسنادی که لنین در آخرین لحظه‌های حیات خود نوشته - نامه‌های او درباره‌ی مسئله ملی و ... و یا همان "وصیت نامه"ی لنین - را از حزب "مخفی" نگه داشته است. ولی این یک اتهام به کمیته‌ی مرکزی حزب ماست.¹ به زعم ایستمن، گویا ولادیمیر ایلیچ این نامه‌ها را برای رسانه‌ها نوشته بود! حال آن که این نامه‌ها حاوی توصیه‌هایی درباره‌ی مسائل داخلی حزب هستند و از اینجا معلوم که ادعای ایستمن در این ارتباط اصلاً حقیقت ندارد. از قضا ولادیمیر ایلیچ در دوران بیماری خود تنها با نهادهای رهبری حزب تماس داشت و پیشنهادات و نامه‌های خود را فقط از این طریق برای کنگره می‌فرستاد. شکی نیست که این نامه‌ها، که تمام آنها در اختیار نمایندگان کنگره‌ی 12 و 13 حزب قرار گرفتند، مثل همیشه بر روی تصمیمات حزبی اثرات قابل فهمی داشته‌اند. اما عدم انتشار آنها به این خاطر بود که نگارنده، این نامه‌ها را برای رسانه‌ها ننوشته بود. به علاوه، ولادیمیر ایلیچ اصلاً هیچ "وصیت نامه"ی از خود به جای نگذارده است. چون روابطی که نامبرده با حزب داشت و یا مناسبات داخلی حزب به طریق اولی اصلاً لزوم تهیه‌ی یک چنین "وصیت نامه"ی را ایجاب نمی‌کرد. ولی در رسانه‌های مهاجران و

1 - * تأکید از ی. و. استالین (هرکجا علامت ستاره است - هیئت تحریریه)

یا همان مطبوعات بورژوائی - منشویکی خارج از کشور، وقتی از "وصیت نامه" صحبت می کنند، در واقع به یکی از همین یادداشت های ولادیمیر ایلیچ اشاره دارند که حاوی توصیه های نامبرده درباره ی مسائل درونی تشکیلات حزبی هستند. بگذریم از این که تحریف کننده ی مفروض، اصلاً با موضوع این نامه ها آشنائی ندارد. کنگره ی 13 حزب توجه زیادی به این یادداشت ها کرده و به تناسب اوضاع و احوال جاری تصمیماتی هم درباره ی آنها اتخاذ نمود. پس با این تفصیل تمام داد و قالی که درباره ی "وصیت نامه" مخفی و ساختگی به راه افتاده، افتراهائی خصمانه هستند که نه با تمایلات واقعی ولادیمیر ایلیچ* و نه با منافع حزبی که او خود آن را به وجود آورده،* قرابتی ندارند. » (از مکتوب ترتسکی درباره ی کتاب "بعد از مرگ لنین" ایستمن، شماره 16 بلشویک، اول سپتامبر 1925، صفحه ی 68)

بدیهی است که این مطلب را کسی غیر از ترتسکی ننوشته است. پس به چه حقی امروز، به اتفاق زینویف و کامنف پرچانگی کرده و می گوید که حزب و کمیته ی مرکزی "وصیت نامه" لنین را پنهان می کنند؟ البته، نمی شود جلوی پرچانگی کسی را گرفت. ولی هر چیزی یک حدی دارد. می گویند که رفیق لنین در "وصیت نامه" ی خود! به کنگره ی حزب پیشنهاد کرده که می بایست نسبت به "بدخلقی" استالین توجه داشت و یا این که رفیق دیگری را به جای او در مقام دبیر اولی قرار داد! آری رفقا، این که من در قبال خیانتکارانی که می خواهند حزب را به انشعاب بکشانند بدخلم، کاملاً درست است. من این را پنهان نکرده و چنین قصدی هم ندارم. حتی اگر امروز نرمش در قبال انشعابگران لازم به نظر آید. ولی من دست بردار نیستم. وانگهی، من در همان اولین نشست پلنوم کمیته ی مرکزی و بعد از کنگره ی سیزدهم حزب از پلنوم تقاضا کردم که مرا از مقام دبیر اولی حزب بردارد. کنگره ی حزب این تقاضا را مورد بررسی قرار داد. حتی هر یک از هیئت های نمایندگی هم، به طور جداگانه این مسئله را بررسی کردند. ولی همه و از آن جمله آن هیئتی که ترتسکی و کامنف و زینویف در آن حضور داشتند، به اتفاق آرا استالین را موظف کردند تا در پست خود باقی بماند. با این وصف، دیگر چه کاری از دست من بر می آمد؟ کناره گیری کنم؟ ولی من اهل این سبک کار نیستم. من هرگز خود را از هیچ کاری کنار نکشیده ام. اصلاً چنین حقی برای خود قائل نیستم. چون من این کار را نوعی فرار از مسئولیت می دانم. یعنی این که من در اتخاذ تصمیم مختار نیستم هر وقت که حزب مرا به کاری بگمارد،

آماده‌ام. یک سال بعد، دوباره از پلنوم تقاضا کردم تا مرا از مقام دبیر اولی برکنار نماید. ولی مجدداً مرا موظف کردند تا در مقام باقی بمانم.

پس چه باید می‌کردم؟

از سوی دیگر، درباره‌ی عدم انتشار "وصیت نامه" هم کنگره‌ی حزب تصمیم گرفت. چون این "وصیت نامه"! برای کنگره ارسال شده بود و نه برای مطبوعات. به علاوه، در پلنوم کنگره‌ی حزب و هم در کمیته‌ی مرکزی کمینترن به سال 1926 میلادی تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر این که در کنگره‌ی 14 حزب ما مسئله‌ی مربوط به انتشار این اسناد مطرح گردد. [2]

تصمیم دیگری هم درباره‌ی انتشار سایر یادداشت‌های لنین گرفته شد. در این یادداشت‌ها لنین به خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر اشاره دارد و خواهان اخراج آنها از حزب شده است. تمام حرف‌ها درباره‌ی این که گویا حزب این اسناد را مخفی می‌کند! دروغ محض است. می‌گویم تمام این اسناد، از جمله یادداشت‌های لنین درباره‌ی لزوم اخراج زینویف و کامنف از حزب. حزب بلشویک و یا کمیته‌ی مرکزی آن هرگز از حقایق فرار نکرده‌اند. برعکس، از قضا قدرت حزب بلشویک در این است که از حقایق نمی‌ترسد و با آنها روبرو میشود.

حال اپوزیسیون می‌خواهد با ما با زبان "وصیت نامه"! سخن بگوید. کافی است که آن را بخوانیم، تا دریابیم که هیچ چیز خاصی ندارد که بتوان به آن توسل جست. از قضا "وصیت نامه"ی لنین بر بطلان کنونی اپوزیسیون صحه می‌گذارد.

آری، این که لنین در "وصیت نامه"ی خود ترتسکی را "نابلشویک" خوانده و یا خطای کامنف و زینویف در قیام اکتبر را "تصادفی" ندانسته، حقیقت دارد. این یعنی چه؟ یعنی این که ما نمی‌بایست به لحاظ سیاسی ترتسکی "نابلشویک"، نمی‌بایست کامنف و زینویف که خطای آنان "تصادفی" نبوده، نمی‌بایست اینان را به لحاظ سیاسی مورد اعتماد قرار دهیم.

ولی قابل توجه این که، راجع به خطای استالین در "وصیت نامه"! دریغ از یک کلمه. آری، لنین به بدخلقی استالین هم اشاره کرده است. ولی بدخلقی که مترادف با خطا در خط مشی سیاسی و در موضع استالین نیست و نمی‌تواند هم باشد. حال به "وصیت نامه" گوش کنید، که می‌گوید:

« نمی‌خواهم درباره‌ی خصائل شخصی سایر اعضاء هیئت مرکزی چیزی بگویم. همین قدر می‌گویم که ماجرای اکتبر زینویف و کامنف اصلاً اتفاقی نبوده و یا نابلشویک بودن ترتسکی، نمی‌بایست این چیزها را امری شخصی قلمداد کرد. »

ملاحظه می کنید، از این واضح تر دیگر نمی شود.

2

درباره‌ی "پلاتفرم" اپوزیسیون

مسئله‌ی بعدی اینست که چرا کمیته‌ی مرکزی "پلاتفرم" معروف اپوزیسیون را منتشر نکرد؟ زینویف و ترتسکی می گویند که این کار نشان دهنده‌ی آن است که کمیته‌ی مرکزی و حزب از حقیقت "وحشت" دارند! آیا این ادعا درست است؟ به هیچ وجه. حتی تصور این که حزب و کمیته‌ی مرکزی از حقیقت هراس دارند! حماقتی محض است. وانگهی، صورت جلسات تندنویسی شده نشست‌های پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن که ناپدید نشده‌اند. این صورت جلسات هر بار در هزاران نسخه چاپ و در بین اعضای حزب توزیع می شوند که دعاوی مخالفان و هم نظرات مدافعان خط مشی حزبی را در بر گرفته و ده‌ها و صدها هزار از اعضای حزب آنها را می خوانند. (در سالن: کاملاً درست است).

پس اگر ما از حقیقت ترسی می داشتیم! اصلاً این اسناد را توزیع نمی کردیم. ولی حسن این کار در چیست؟ به اعضای امکان می دهد تا موضع کمیته‌ی مرکزی و نظرات اپوزیسیون را با هم مقایسه کرده و بعد تصمیم بگیرند. آیا این اقدام ما معرف ترس از حقیقت است؟ در اکتبر 1926 هم رهبران اپوزیسیون داد و قال راه انداخته و مثل امروز مدعی شدند که کمیته‌ی مرکزی از حقایق می ترسد و به همین دلیل "پلاتفرم" آنها را از حزب مخفی می کند و بیخود نبود که آنها (رهبران اپوزیسیون) بر آن شدند تا شانس خود را در واحدهای مسکو و لنین گراد و مورد آزمایش قرار دهند. (من با مواردی از این دست در مسکو و لنین گراد آشنائی دارم).

ولی این کار به کجا کشید؟ در عمل کارگران، کموناردها با اپوزیسیون در گیر شدند. به طوری که رهبران اپوزیسیون ناگزیر از صحنه گریختند. تا جائی که دیگر جرأت نداشتند تا به واحدها رفته و آزمایش خود را دنبال نمایند. حال کیست که از حقیقت می ترسد، اپوزیسیون یا کمیته‌ی مرکزی؟ این اپوزیسیون بود که از ترس حقیقت (حقیقتی عریان) شهادت خود را از دست داد. و حالا؟ خودمانیم، مگر امروز در واحدهای ما بحثی نمی شود؟ چرا، در تمام واحدها

بحث میشود. ولی در میان آنها حتی یک واحد هم نیست و اگر هست به ما نشان بدهید، که نشست‌های 3 - 4 ماه اخیرش را بدون دخالت اپوزیسیون و بدون بحث برگزار کرده باشد. حتی در آن واحدهائی که فقط یک فرد از اپوزیسیون حضور دارد. آیا این حقیقت ندارد که اپوزیسیون و در این 3 تا 4 ماه اخیر همه جا و در هر کجا که می‌توانست، در واحدها با قطعنامه‌های مخالف خویش وارد شد؟ (در سالن: چرا حقیقت دارد).

پس چرا ترتسکی و زینویف برای بیان نقطه نظرات خود به واحدها نمی‌روند؟. یک نکته‌ی قابل توجه دیگر در ماه اوت سال جاری و بعد از پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن، ترتسکی و زینویف نامه‌ای برای کمیته‌ی مرکزی حزب فرستاده و در آن نوشته‌اند که قصد شرکت در گردهمائی فعالین حزبی در مسکو دارند. ولی به شرطی که کمیته‌ی مرکزی مخالفتی با این کار نداشته باشد. در مقابل، کمیته‌ی مرکزی پاسخ داد که این کار مانعی ندارد مشروط به این که آنها و به عنوان اعضای کمیته‌ی مرکزی بر علیه تصمیمات کمیته‌ی مرکزی اقدامی به عمل نیاورند (این پاسخ کمیته‌ی مرکزی عیناً برای سازمان محلی هم ارسال گردید).

حال شما فکر می‌کنید که چه اتفاقی افتاد؟ آنها از شرکت در گردهمائی به کلی صرف‌نظر کردند. (در سالن: خنده‌ی همگانی).

آری رفقا، واقعاً در میان ما کسانی هستند که از حقیقت می‌ترسند. ولی نه حزب و کمیته‌ی مرکزی آن، بلکه این رهبران اپوزیسیون هستند که از حقیقت وحشت دارند.

حال چرا کمیته‌ی مرکزی "پلاتفرم" اپوزیسیون را منتشر نکرد؟ در اصل به این دلیل که کمیته‌ی مرکزی نمی‌خواست و یا اساساً اجازه نداشت تا فراکسیون ترتسکی و دسته‌بندی‌های فراکسیونی به طور کلی را به نحوی به رسمیت بشناسد. لنین در قطعنامه‌ی کنگره‌ی دهم حزب - قطعنامه "درباره‌ی یکپارچگی حزب" - آورده است که وجود هر "پلاتفرمی" وجه مشخصه‌ی فراکسیون‌نویسم است. معذالک اپوزیسیون "پلاتفرمی" تدوین و خواهان انتشار آن از طرف کمیته‌ی مرکزی گردید - یعنی از این طریق بر علیه تصمیم کنگره‌ی دهم حزب اقدام کرد. با این وصف، انتشار "پلاتفرم" مذکور از جانب کمیته‌ی مرکزی چه معنی می‌داد؟ به این معنا بود که کمیته‌ی مرکزی در نقض تصمیم کنگره‌ی دهم حزب و در طرح فراکسیون‌نویستی اپوزیسیون سهیم است. ولی مگر می‌شد که کمیته‌ی مرکزی حزب و یا کمیته‌ی مرکزی کمینترن مرتکب یک چنین خطائی شوند؟

بدیهی است، آن کمیته‌ی مرکزی که خود را محترم می‌شمارد، به خود اجازه‌ی این کار را نداده و در یک چنین اقدام فراقسیونستی سهیم نمی‌گردد. (در سالن: کاملاً درست است).

به علاوه، در همین قطعنامه‌ی کنگره‌ی دهم حزب "درباره‌ی یکپارچگی" - قطعنامه‌ای که توسط لنین با دست نوشته شده است - آمده است که "کنگره‌ی حزب بدون استثناء به تمام گروه‌هایی که بر مبنای این یا آن پلاتفرم تأسیس شده‌اند دستور اکید می‌دهد تا فوراً خود را منحل نمایند" و این که "عدم اجرای این تصمیم کنگره‌ی حزب، اخراج فوری و بدون قید و شرط از حزب را به دنبال خواهد داشت". در اینجا سخن بر سر یک دستورالعمل واضح و روشن است. حال فرض می‌کنیم که کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن، از قضا "پلاتفرم" اپوزیسیون را منتشر می‌کردند! ولی این کار چه معنی میداد؟ آیا همان معنا را داشت که در قطعنامه‌ی کنگره آمده مبنی بر انحلال تمام گروه‌ها و با هر "پلاتفرمی"؟ مسلماً خیر. برعکس، به این معنا بود که کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن خود مانع انحلال گروه‌ها و فراقسیون‌ها هستند و یا به سازمان‌یابی آنها بر اساس "پلاتفرم" اپوزیسیون یاری می‌دهند. ولی مگر میشد که کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن به یک چنین اقدام انشعاب‌گرانه‌ای رضایت بدهند؟

بدیهی است که نمی‌شد. و خلاصه این که "پلاتفرم" اپوزیسیون با شرح فوق، بدنامی حزب را دنبال می‌کرد و به همین دلیل انتشار آن می‌توانست به حزب و دولت ما صدمات جبران‌ناپذیری وارد نماید.

چون در "پلاتفرم" اپوزیسیون فی‌الواقع این طور وانمود شده که گویا حزب ما آماده است تا انحصار بازرگانی خارجی را لغو و تمام خسارات، حتی خسارات ناشی از جنگ را هم بپردازد. ولی همه می‌دانیم که این یک اتهام ساده لوحانه به حزب ما، به طبقه‌ی کارگر و دولت ما است.

حال اگر ما می‌آمدیم و "پلاتفرمی" حاوی این قبیل اتهامات درباره‌ی حزب و دولتمان را منتشر می‌کردیم! در این صورت، هیچ می‌دانید که کار به کجا می‌کشید؟ خیلی ساده است. کار به آنجا می‌کشید که بورژوازی بین‌المللی فشار باز هم بیشتری به ما وارد کرده و ضمن مطالبه‌ی امتیازاتی دیگر - آن هم امتیازاتی که پذیرش آنها اصلاً برای ما ممکن نیست (مثل لغو انحصار بازرگانی خارجی، پرداخت غرامت‌های جنگی و ...) - ما را با جنگ نیز مورد تهدید قرار میداد.

وقتی که اعضا کمیته‌ی مرکزی - اعضای مثل ترتسکی و زینویف - حزب ما را در پیش امپریالیست‌های تمام کشورها این طور جلوه می‌دهند که شرح آن رفت و یا به آنها اطمینان می‌دهند که گویا ما آماده دادن بیشترین

امتیازاتیم! امتیازاتی تا حد لغو انحصار بازرگانی خارجی! این یک معنا بیشتر نمی تواند داشته باشد: آقایان بورژوا، از این هم بیشتر به حزب بلشویک فشار بیاورید، بلشویک‌ها را با جنگ تهدید کنید، چون آنها برای دادن هر امتیازی آمادگی دارند، کافی است که شما فشار لازم را بر آنها وارد نمائید.

در واقع، بدنام کردن حزب ما در نزد آقایان امپریالیست‌ها توسط زینویف و ترتسکی برای این است که مشکلات ما در عرصه‌ی سیاست خارجی بیشتر و عمیق تر شوند - و "پلاتفرم" اپوزیسیون چیزی غیر از این نمی خواهد.

ولی این کار به زیان چه کسی تمام می شود؟ مسلماً به زیان پرولتاریای شوروی، به زیان حزب کمونیست شوروی و دولت ما به طور کلی.

اما این کار به چه کسی خدمت میکند؟ به امپریالیست‌های تمام کشورها.

حال من از شما می پرسم - آیا کمیته‌ی مرکزی حزب می توانست برای انتشار اراجیفی از این دست در مطبوعات ما اعلان آمادگی نماید؟ مسلماً جواب منفی است.

آری به این دلیل بود که کمیته‌ی مرکزی حزب از انتشار "پلاتفرم" اپوزیسیون سر باز زد و آن را مردود شمرد.

3

نظر لنین درباره‌ی بحث و درباره‌ی اپوزیسیون به طور کلی

حال می رسیم به مسئله‌ی بعدی. زینویف خیلی استادانه در اینجا سعی کرد تا ثابت نماید که لنین همواره و در هر موقعیتی طرفدار مباحثات بوده است! چرا؟! او برای اثبات این ادعای خود به یک عمل انجام شده توسل جسته و می گوید: چون پیش از برگزاری و حتی در جریان کنگره‌ی دهم حزب نیز پیرامون پلاتفرم‌ها بحثی صورت گرفته بود. اما زینویف در یاد آوری این واقعیت، از قضا "فراموش" کرد! که بگوید که لنین پیش از برگزاری کنگره‌ی حزب این بحث را یک خطا می دانست. او "فراموش" کرد! که بگوید که در قطعنامه‌ی کنگره‌ی دهم حزب درباره‌ی "یکپارچگی حزب" - همان دست نوشته‌ی لنین که فرایند تکامل حزب ما را نشان می دهد - سخن بر سر بحث درباره‌ی "پلاتفرم‌ها" نیست! بلکه انحلال تمام گروه‌ها و با هر "پلاتفرمی"

در مد نظر قرار دارد. زینویف "فراموش" تا به اظهارات لنین در کنگره دهم حزب مبنی بر این که "در آینده هیچ اپوزیسیونی در حزب مجاز شمرده نشود"، اشاره نماید او فراموش کرد! که بگوید که لنین تبدیل حزب ما به یک "باشگاه مباحثات را به کلی مردود می دانست.

حال بریتان یک نمونه می آورم حاکی از این که لنین در پیش از برگزاری کنگره دهم حزب چه تصویری از این قبیل بحث‌ها داشت:

« امروز فرصتی است تا من هم درباره‌ی این مسئله چیزی بگویم. البته، بی احتیاطی جایز نیست. معذالک باید به این نکته اشاره نمایم که در میان شما هستند کسانی که این بحث را به مثابه‌ی یک تجمل افراطی به حساب نمی آورند. همین قدر می گویم که به نظر من این تجمل به کلی خودسرانه بوده و ما هم با قبول بحثی از این دست، بدون شک مرتکب یک خطا شده‌ایم. » (نگاه کنید به صورت جلسه‌ی کنگره دهم حزب - صفحه 16). [3]

اما درباره‌ی اپوزیسیون، آن اپوزیسیونی که احتمال داشت که بعد از کنگره دهم حزب سر بر آورد، لنین مطلب زیر را در کنگره ابراز کرد:

« سخن بر سر حزبی است به هم پیوسته، حزبی که در درون هیچ اپوزیسیونی را مجاز نمی شمارد - این است جمع بندی سیاسی ما از وضع موجود... »

و در عبارتی دیگر:

« رفقا! از این پس ما دیگر به هیچ اپوزیسیونی احتیاج نداریم. و به نظر من کنگره‌ی حزب نیز ناگزیر به همین جمع بندی خواهد رسید، ناگزیر قبول خواهد کرد که کار اپوزیسیون دیگر تمام شده، به آخر خط رسیده و این که ما دیگر از اپوزیسیون خسته شده‌ایم! » (همان جا، صفحه 61 و 63) [4]

این بود نقطه نظر لنین درباره‌ی بحث و درباره‌ی اپوزیسیون به طور کلی.

اپوزیسیون و "نیروی سوم"

مسئله‌ی بعدی، اهمیت گزارش رفیق منشینسکی درباره‌ی گاردهای سفید و ارتباط آنها با شماری از "همکاران" چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی ترسکیست‌ها در چیست؟

اولاً: ما می‌بایست اکاذیب و اتهاماتی را که اپوزیسیون در اوراق ضد حزبی خود اشاعه داده، تکذیب می‌کردیم. بگذریم از این که اپوزیسیون به همه و هر کسی اطمینان می‌دهد که ماجرای گارد سفیدی‌ها مبنی بر این که آنان به نحوی با هم پیمانان اپوزیسیون، با کسانی مثل شچدرباکف و تورسکوی و دیگران ارتباط داشته‌اند، ساختگی و دروغ بوده و به خاطر بی اعتبار کردن اپوزیسیون به راه افتاده است!

حال آن که گزارش رفیق منشینسکی - گزارشی بر اساس اظهارات دستگیر شدگان - حاکی از این که تعدادی از "کارکنان" چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی ترسکیست‌ها با عوامل ضد انقلابی گارد سفید مربوطند و مربوط هم هستند، دیگر هیچ جایی برای شک و تردید باقی نگذاشته است. از قرار معلوم اپوزیسیون بر آن است تا این حقایق و اسناد را انکار نماید.

و ثانیاً: لازم بود تا اکاذیب ارگان ماسلوف در برلین، موسوم به "درفش کمونیسم"! افشاء گردد. ناگفته نماند که آخرین شماره‌ی این ورق پاره‌ی مستهجن - ارگان ماسلوف خائن - همین حالا به دستمان رسید. حاوی اتهاماتی نسبت به ما است و اسرار محرمانه‌ی دولت شوروی سوسیالیستی را به بورژوازی لو داده است. در این ارگان مطبوعاتی - البته ریاکارانه - اظهارات دستگیر شدگان گارد سفیدی و همدستان آنها از چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی ترسکیست‌ها علناً انتشار یافته است. (در سالن: عجب حکایتی).

ولی ماسلوف این خبرهای محرمانه را از کجا به دست آورده؟ و این در حالی است که هنوز همه‌ی گارد سفیدی‌ها دستگیر نشده‌اند و هسته‌ی مرکزی آنها - هسته‌ای که تا آنجا پیشرفته که می‌تواند توطئه‌هایی از نوع توطئه‌ی پیلزودسکی را هم سازمان دهد - هنوز تحت تعقیب قرار دارد. از شما چه پنهان که ماسلوف این خبرها را از اظهارات ترسکی و زینوویف و اسمیلگا و دیگر افراد اپوزیسیون در کمیته‌ی مرکزی کمینترن بیرون آورده است. حال آن که به موجب یک دستورالعمل قبلی، نامبردگان مجاز نبودند تا رونوشت جداگانه‌ای از اظهارات داخلی کمیته‌ی مرکزی کمینترن را در اختیار داشته باشند. معذالک،

آنها رونوشتی تهیه کرده و حتی لازم دیدند تا آن را برای ماسلوف هم ارسال نمایند! ولی دادن این خبرها به ماسلوف و برای انتشار! چه معنایی دارد؟ یعنی این که آن گارد سفیدی‌ها که هنوز دستگیر نشده و تحت پیگرد قرار دارند، هوشیار باشند. چون بلشویک‌ها قصد دستگیری آنها را دارند. آیا این اقدام قابل تائید و یا اصلاً یک کمونیست می‌تواند دست به یک چنین کاری بزند؟

مسئلاً نمی‌تواند. به علاوه ببینید که مقاله‌ی ماسلوف چه عنوانی دارد "استالین حزب کمونیست (بلشویک) شوروی را تجزیه می‌کند. دسیسه‌ی گارد سفیدی - نامه‌ای از شوروی." (در سالن: این دروغ و تزویر است). با این تفصیل، حال که ماسلوف و به یاری تریتسکی و زینوویف علناً این اظهارات جعلی را به نام دستگیر شدگان منتشر کرده - در این حالت آیا ما می‌توانیم همه‌ی این کارها را نادیده گرفته و به پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن حساب پس نداده و در قبال اتهامات وارده، حقایق و اظهارات حقیقی را قرار ندهیم؟

پس به این دلایل بود که کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن از رفیق منشینسکی خواستند تا درباره‌ی حقایق گزارشی تهیه نماید. ولی چه نتیجه‌ای از این اظهارات، از گزارش رفیق منشینسکی می‌توان گرفت؟

آیا میشود گفت که ما اپوزیسیون را متهم کرده و یا امروز متهم می‌کنیم که توطئه‌ی نظامی سازمان داده است؟ به هیچ وجه. آیا ما اپوزیسیون را متهم کرده و یا امروز متهم می‌کنیم که در توطئه‌ای از این دست شرکت داشته است؟ مسلماً خیر.

(مورالف در سالن: در آخرین پلنوم یک چنین اتهامی مطرح شد)
این حرف درست نیست، مورالف. در ارتباط با چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی و درباره‌ی روشنفکران غیر حزبی آنان که با این چاپخانه در تماس بودند، دو اطلاعیه، یکی از طرف کمیته‌ی مرکزی حزب و دیگری از جانب کمیته‌ی مرکزی کمینترن صادر شده و موجودند. شما در این اسناد دریغ از یک کلمه، حتی یک کلمه هم پیدا نمی‌کنید مبنی بر این که ما اپوزیسیون را متهم به یک توطئه‌ی نظامی کرده باشیم! کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن در این اسناد می‌گویند که اپوزیسیون و در مسیر سازماندهی چاپخانه‌ی غیر مجاز با روشنفکران بورژوا تماس گرفت و این که شماری از این روشنفکران به سهم خود - همان طور که معلوم شد - با گارد سفیدی‌ها همکاری داشته و یک توطئه‌ی نظامی را تدارک می‌دیدند. من از مورالف می‌خواهم که به اسناد منتشره از طرف دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب و ریاست کمیته‌ی

مرکزی کمینترن مراجعه کرده و اگر چیزی درباره‌ی ادعای خود در آن یافت به ما نشان دهد. البته، مورالف به این کار موفق خواهد شد، چون اصلاً یک چنین در اطلاعیه‌های فوق‌الذکر وجود ندارد.

پس ما اپوزیسیون را به چه چیزی متهم می‌کنیم؟
اولاً: به این که به دنبال سیاست انشعابی خود یک چاپخانه‌ی ضد حزبی غیر مجاز سازمان داده است.

ثانیاً: به این که در جریان سازماندهی این چاپخانه با روشنفکران بورژوا وارد نوعی زد و بند شده، با روشنفکرانی که بعضاً و همان طور که معلوم شد مستقیماً با ضد انقلابیون توطئه‌گر مربوط بوده‌اند.

ثالثاً: به این که روشنفکران بورژوا را مجذوب خود کرده و با آنها بر علیه حزب همدست شده و بنابراین - ناخواسته و نه طلبیده - به دامان این به اصطلاح "نیروی سوم" افتاده است.

از قرار معلوم اپوزیسیون به این روشنفکران بورژوا بیشتر از حزب خود اعتماد دارد! در غیر این صورت، آزادی "تمام دستگیرشدگان" را طلب نمی‌کرد! خاصه آن که در ارتباط با چاپخانه‌ی غیر مجاز به دام افتادند. حتی افرادی مثل شچدرباکوف و بلشاکوف و دیگران، که معلوم شد که با عوامل ضد انقلابی پیوند داشته‌اند. اپوزیسیون مایل به داشتن یک چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی بود. ولی برای رسیدن به این مقصود از روشنفکران بورژوائی یاری طلبید. لیکن شماری از این روشنفکران بورژوا، همان طور که معلوم شد، مستقیماً با ضد انقلابیون در تماس بودند؛ رفقا، در اینجا سخن بر سر یک چنین رشته‌ای است.

ولی در این میان - ناخواسته و نه طلبیده - دسته‌ای از عوامل ضد شوروی به اپوزیسیون وصل گردید، همان دسته‌ای که می‌خواست از فعالیت انشعابی اپوزیسیون در مسیر امیال خویش استفاده نماید.

پس با این تفصیل این پیشگویی لنین در دهمین کنگره‌ی حزب به حقیقت پیوست که گفته بود:

« که "نیروی سوم" - یعنی همان بورژوازی - به یقین سعی خواهد کرد تا در یکی از مبارزات داخلی حزب ما حضور پیدا کرده و در صورت موفقیت از فعالیت اپوزیسیون در مسیر اهداف طبقاتی خود استفاده خواهد کرد. » (نگاه کنید به قطعنامه‌ی کنگره‌ی دهم حزب درباره‌ی "یکپارچگی حزب")

می گویند که عوامل ضد انقلابی تا مدت‌ها و بدون این که با اپوزیسیون ارتباط داشته باشند در ارگان‌های شوروی - فی‌المثل در جبهه‌ها - مقاومت می کردند. این درست است. ولی بعدها این عوامل توسط ارگان‌های شوروی دستگیر و تیرباران شدند. اما اپوزیسیون در این میان چه می گوید؟ آزادی آن روشنفکران بورژوائی را طلب میکند که در چاپخانه‌ی غیر مجاز دستگیر و با عوامل ضد انقلاب همدست بوده‌اند. رفقا، این دیگر یک ضایعه است. این همان عاقبتی است که فعالیت انشعابی اپوزیسیون کارش به آن ختم می گردد. ولی اپوزیسیون ما به جای این که به تمام این خطرات بباندیشد، به جای فکر کردن به سقوطی که خود نیز در آن قرار می گیرد، در مسیر بدنام کردن حزب ما حرکت می کند و با تمام نیرو تلاش دارد تا حزب ما را متلاشی و یا تجزیه نماید.

می گویند که یکی از افسران دوران قبل در کشف سازمان‌های ضد انقلابی به ارگان ضد خرابکاری ما کمک می کند. اپوزیسیون با خشم فریاد میزند که این افسر - همان افسری که یاران اپوزیسیون و شچدرباکوف‌ها و تورسکوی‌ها و.... با او همدست بودند - عامل سازمان اطلاعات حکومت است. ولی چه چیزی در اینجا اشکال دارد؟ این که یکی از افسران دوران قبل به حکومت شوروی کمک می کند تا توطئه‌ها را کشف نماید؟

وانگهی، چه کسی می تواند این حق را از حکومت شوروی بگیرد که از افسران دوران قبل در کشف سازمان‌های ضد انقلابی استفاده نماید؟ مگر نه اینست که با این افسر دوران کهن، نه به عنوان عامل سازمان اطلاعات ما، بلکه به مثابه‌ی یکی از افسران دوران کهن تماس گرفتند تا از او بر علیه حزب و حکومت شوروی استفاده نمایند؟ تمام مسئله اینجا است و این هم برای اپوزیسیون ما اصلاً خوشایند نیست. ولی سازمان اطلاعات ما در تعقیب این رد پاها - بدون این که انتظار داشته باشد - به چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی ترسکیست‌ها دست یافت. و تازه متوجه شد که آقایان شچدرباکوف و تورسکوی و بلشاکوف با اپوزیسیون و هم با گروهی از ضد انقلابیون - با افسران سابق کلچاک مثل کوستروف و نوکوف - با هر یک به طریقی در تماسند. گزارش رفیق منشینسکی در این باره همین امروز به دستمان رسید.

رفقا، قضیه از این قرار است و این همان بخش زیانبار اپوزیسیون ما است. فعالیت انشعابی اپوزیسیون کارش به اتفاق با روشنفکران بورژوازی کشید و اتفاق با روشنفکران بورژوازی نیز همگامی اپوزیسیون با انواع عوامل ضد انقلابی را تسهیل کرد؛ این است آن حقیقت تلخ.

اپوزیسیون چگونه خود را برای کنگره‌ی حزب "آماده" می‌کند

مسئله بعدی: راجع به تدارک کنگره‌ی حزب. در این ارتباط زینوویف و ترتسکی با خشم زیادی مدعی شدند که گویا ما کنگره‌ی حزب را به قصد تلافی تدارک دیده‌هیم. حیرت آور این که آنها غیر از "تلافی"! به چیز دیگری توجه ندارند. حال آن که پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن بیش از یک ماه قبل درباره‌ی چگونگی بحث در کنگره‌ی حزب تصمیماتی گرفته‌اند؛ در این باره آنها چیزی نمی‌گویند. مگر تدارک کنگره‌ی حزب چیست؟

به این منظور و از 3 تا 4 ماه پیش تا کنون در واحدها و دیگر سازمان‌های حزبی بحث می‌شود. و تند نویسی صورت جلسات و تصمیمات پلنوم در نیمه‌ی آخر سال، خاصه در این 3 تا 4 ماه اخیر، آغاز شده است. که تمام مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی را در بر می‌گیرند و ...

اگر تشدید فعالیت توده‌های حزبی، متمایل کردن آنها به سمت مهم‌ترین مسائل مربوط به سیاست حزب ما و بسیج آنها برای کنگره اگر این اقدامات تدارک کنگره نیست! پس چیست؟ و اصلاً این کارها را چگونه باید تعبیر کرد؟ این که سازمان‌های حزبی، اپوزیسیون را تأیید نمی‌کنند، گناه کیست؟ بدیهی است که اپوزیسیون خود مقصر است. چون اپوزیسیون است که خط مشی ورشکستگی کامل را در پیش گرفته است. سیاست همدستی با عوامل ضد حزبی، حتی همدستی با ماسلوف خائن را در قبال حزب و کمینترن دنبال می‌کند.

حتماً زینوویف و ترتسکی بر این باورند که ما می‌بایست کنگره‌ی حزب را از طریق سازماندهی یک چاپخانه‌ی غیر مجاز و ضد حزبی! از طریق سازماندهی اجتماعات غیر مجاز و ضد حزبی! از طریق بد نام کردن حزبمان در برابر امپریالیست‌ها تمام کشورها و از طریق پاشاندن و تجزیه‌ی حزب، تدارک می‌دیدیم! حال این که یک چنین تعبیری از مسئله، یک چنین دریافتی از تدارک حزب که شرح آن رفت، تا چه اندازه حیرت آور است! شما خودتان قضاوت خواهید کرد. ولی چرا اپوزیسیون درباره‌ی تلافی داد و قال به راه انداخته است؟ چون حزب می‌خواهد تدابیری قاطع، تدابیری تا حد اخراج در قبال اخلاص‌گران و انشعاب‌گران اتخاذ نماید.

آری، حزب در قبال اخلاطگران و انشعابگران دست به تلافی میزند و خواهد زد. چون حزب - نه قبل و نه در جریان کنگره - به هیچ وجه میل به تجزیه نداشته و نمی خواهد تجزیه شود. اگر قرار بود که حزب به انشعابگران پر نخوت و با همدستانی مثل شچدرباکوفها اجازه دهد که حزب را از میان ببرند! از قضا چاره‌ای جز خودکشی برایش باقی نمی ماند. خاصه این که ما تا برگزاری کنگره‌ی حزب فقط یک ماه بیشتر وقت نداریم.

در ارتباط با مسائلی از این دست، ظاهراً رفیق لنین نظر دیگری داشته است. می دانید که لنین به سال 1921 میلادی پیشنهاد کرد که اشیپنیکوف از کمیته‌ی مرکزی و از حزب اخراج گردد. ولی نه به خاطر سازماندهی یک چاپخانه‌ی ضد حزبی و نه به دلیل اتفاق با روشنفکران بورژوا، بلکه فقط به این علت که نامبرده جرأت کرد تا در یک واحد حزبی تصمیمات شورای عالی اقتصاد مرکزی را مورد انتقاد قرار دهد. حال شما می توانید این رفتار لنین را با آن چه که ما امروز در قبال اپوزیسیون در پیش گرفته‌ایم، مقایسه کنید. خواهید دید که ما تا چه اندازه اخلاطگران و انشعابگران را تحمل کرده‌ایم.

به علاوه، مسلماً اطلاع دارید که لنین به سال 1917 و پیش از قیام اکتبر، بارها پیشنهاد کرد که کامنف و زینویف از حزب اخراج شوند. چون آنها یکی از تصمیمات منتشر نشده‌ی حزب را در یک نشریه‌ی نیمه سوسیالیستی و نیمه بورژوائی [5] مورد انتقاد قرار داده بودند و فقط به این خاطر. ولی بسیاری از تصمیمات محرمانه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن که اپوزیسیون آنها را در نشریه‌ی بورژوائی و ضد شوروی و ضد انقلابی ماسلوف در برلین انتشار داده است؟! و ما هم چنان آن را تحمل می کنیم! و با این تحمل بی اندازه خود، به انشعابگران حاضر در اپوزیسیون امکان می دهیم تا حزب ما را از هم بپاشانند. اما اپوزیسیون بی شرمی را دیگر از حد گذرانده است! ولی ما هم نمی توانیم تا بی نهایت تحمل کنیم، رفقا. (در سالن: کاملاً درست است، دست زدن جمعی).

از دستگیری اخلاطگران اخراج شده از حزب، آنان که فعالیت ضد شوروی داشته‌اند صحبت می شود. آری، ما آنها را دستگیر می کنیم و باز هم دستگیر خواهیم کرد. مادام که بر علیه حزب ما و حکومت شوروی فعالیت می کنند. (در سالن: این کار کاملاً درست است).

می گویند که تاریخ حزب ما نمونه‌ای از این دست نداشته است! این حرف درست نیست. پس گروه مجانسینیکوف [6] چه بود؟ و یا گروه "حقیقت کارگری"؟ چه کسی نمی داند که اعضاء این گروه‌ها با کمک مستقیم زینویف و ترسکی و کامنف دستگیر گردیدند؟

اگر میشد که اخلاصگران اخراجی از حزب را در 3 تا 4 سال پیش دستگیر کرد، چه دلیلی دارد که امروز نشود این کار را انجام داد؟ خاصه این که شماری از اعضاء اپوزیسیون ترترسکیستی تا آنجا پیش رفته‌اند که مستقیماً با ضد انقلابیون همکاری می‌کنند!

شما گزارش رفیق منشینسکی را شنیدید. در این گزارش آمده است که کسی به نام اشتیانوف (نظامی) عضو حزب و طرفدار اپوزیسیون، مستقیماً با انقلابیون - بانویکوف و کوستروف و بقیه - تماس داشته است. چیزی که اشتیاکوف هم در اظهاراتش آن را منکر نشده است. حال ما باید با این آدم - که هنوز هم نسبت به اپوزیسیون تعلق خاطر دارد، چه بکنیم؟ او را دوباره به ارتش بفرستیم و یا دستگیرش کنیم؟ با این وصف آیا تعجبی دارد که سازمان اطلاعات ما این قبیل افراد را دستگیر می‌کند؟ (در سالن: کار کاملاً درستی می‌کند - تشویق همگانی).

لنین می‌گفت اگر ما در قبال اخلاصگران و انشعابگران نرمش نشان دهیم، حزب به کلی از هم خواهد پاشید. این حرف کاملاً درست است. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم که دیگر دوران نرمش در قبال رهبران اپوزیسیون تمام شده و زمان آن رسیده است که ترترسکی و زینویف را از کمیته‌ی مرکزی حزبمان اخراج کنیم. (در سالن: آری، این کاملاً درست است).

وانگهی، تازه این یک جمع بندی مقدماتی و تدبیری حداقل است. ما ناگزیر باید آن را به کار گیریم تا حزب را از گزند فعالیت انشعابی اخلاصگران در امان نگه داریم.

نا گفته نماند که در آخرین نشست پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب و کمیته‌ی مرکزی کمینترن در ماه اوت سال جاری شماری از اعضاء پلنوم از من به خاطر نرمش در قبال ترترسکی و زینویف ایراد گرفتند. چون من در این پلنوم پیشنهاد کردم که از اخراج ترترسکی و زینویف صرفنظر شود. (در سالن: ما هنوز هم به این کار ایراد داریم). شاید من در آن زمان خیلی افراط کرده و دچار اشتباه بودم که خط مشی ملایم تر در قبال ترترسکی و زینویف را پیشنهاد کردم. (در سالن: این حرف کاملاً درست است. رفیق پتروسکی می‌گوید: ما هنوز هم شما را به خاطر این کار سرزنش می‌کنیم).

ولی حالا رفقا، بعد از تمام این خبرها، با آن چه که ما در این 3 ماه اخیر تجربه کردیم و بعد از این که اپوزیسیون در "توضیح" ویژه‌ی خود در هشتم اوت وعده داد که فراكسیون خود را تعطیل می‌کند و شما هم شاهد بودید، ولی باز هم برای حزب دردسر درست کرده؛ بعد از همه‌ی اینها دیگر به هیچ وجه نرمش جایز نیست. یعنی این که حالا دیگر این رفقا هستند که پیش قدم شده و اخراج ترترسکی و زینویف از کمیته‌ی مرکزی را طلب می‌کنند. (در سالن:)

همراه با دست زدن ممتد و فریاد، درست است، کاملاً درست است. فریاد زده می شود که ترتسکی را باید از حزب اخراج کرد). ولی رفقا، در این مورد حزب است که تصمیم می گیرد. حال اگر قرار است که ما ترتسکی و زینویف را از کمیته‌ی مرکزی حزب اخراج کنیم، می بایست تمام وسائل مربوط به فعالیت انشعابی اپوزیسیون را بری قضاوت کنگره آماده کنیم. کلی چیزها انبار شده که به کنگره امکان خواهد داد تا در این مورد تصمیم شایسته‌ای اتخاذ نماید.

6

از لنینیسم تا ترتسکیسم

مسئله بعدی: زینویف در گفتار خود به مسئله‌ی جالبی اشاره کرد مبنی بر این که خط مشی حزب در این دو سال اخیر "غلط" و خط مشی اپوزیسیون "درست" بوده است! در این باره من هم می خواهم مطلب کوتاهی بگویم. مطلبی در توضیح ورشکستگی خط مشی اپوزیسیون و صحت سیاست حزب ما در این دو سال اخیر. رفقا، از شما انتظار دارم که به این مطلب بیشتر توجه نمائید. (در سالن: همه تشویق می کنند و می گویند: لطفاً ادامه بدهید. رئیس جلسه می پرسد: آیا کسی مخالف است؟ همه می گویند: لطفاً ادامه بدهید.) به راستی بزرگ ترین خطای اپوزیسیون، خطائی که باعث ورشکستگی سیاست اپوزیسیون گردیده چیست؟

بزرگ ترین خطای اپوزیسیون این است که سعی داشته و دارد تا لنینیسم را قلب کند، ترتسکیسم را به جای لنینیسم بنشانند. زمانی بود که کامنف و زینویف از لنینیسم در قبال حملات ترتسکی دفاع می کردند. در آن زمان، تازه ترتسکی هم تا این اندازه بی شرم و حیا نبود. معذالک، آنها در موضع لنینیسم قرار داشتند. اما بعدها، زینویف و کامنف - چون با دیدن مشکلات تازه به وحشت افتادند - تغییر جهت داده و به سمت ترتسکی در غلتیده و به اتفاق، چیزی شبیه بلوک اوت و یا حتی بدتر از آن را به راه انداختند. و به این ترتیب بود که آنها با ترتسکیسم در آمیختند. پس در اینجا نیز پیشگویی لنین مبنی بر این که خطای اکبر زینویف و کامنف "تصادفی" نبوده، به حقیقت پیوست. بی خود نیست که امروز زینویف و کامنف از لنینیسم جدا شده و به سود ترتسکیسم مبارزه می کنند. این

می رساند که اپوزیسیون امروز با مورد قبلی فرق می کند و همین تفاوت باعث بی شرمی بیشتر ترتسکی در وضعیت کنونی است.

ولی رسالت اصلی بلوک متحد امروزی، بلوکی که باز هم ترتسکی در رأس آن قرار دارد چیست؟ این است که حزب را به مرور، قدم به قدم از مسیر لنینیسم خارج کرده و به سمت ترتسکیسم منحرف نماید. و این همان بزرگ ترین اشکال اپوزیسیون است که پیشتر بدان اشاره کردم. اما حزب می خواهد یک حزب لنینی باقی بماند. در این صورت، بدیهی است که حزب به اپوزیسیون پشت کرده و پرچم لنینیسم را بالاتر و بالاتر ببرد. با این وصف، پیداست که چرا رهبران دیروز حزب امروز خیانتکار شده اند.

ولی اپوزیسیون اصرار دارد تا شکست خود را با توسل به مسائل شخصی، مثل بدخلقی استالین! مثل سماجت بوخارین و ریکوف و ...! "توضیح" دهد. یعنی با ارزان ترین توضیح! ولی این یک بازی کودکانه است و نه توضیح. حال آن که ستیز ترتسکی در قبال لنینیسم به سال 1904 میلادی باز می گردد. از 1904 میلادی تا انقلاب فوریه 1917 ترتسکی مرتب با منشویک ها می گشت و با شدت بر علیه حزب لنین می جنگید. در این فاصله اما، این حزب لنین بود که ترتسکی را وادار به قبول یک سری شکست کرد. چرا؟ نکند که بدخلقی استالین در آن دخیل بوده؟ ولی استالین که در آن زمان هنوز دبیر کمیتهی مرکزی نبود. در آن زمان و در جریان مبارزه میان ترتسکی و لنین در خارج، استالین در فاصلهی زیادی از آنها مشغول مبارزهی مخفی بر علیه تزاریسیم بوده است. پس اشاره به بدخلقی استالین در آن دوران، اصلاً معنی ندارد.

ولی از انقلاب اکتبر تا سال 1922 میلادی، ترتسکی که دیگر به عضویت حزب بلشویک در آمده بود، موفق شد تا دو ضربهی "سنگین" به لنین و حزب او وارد کند: یکی در سال 1918 - مسئلهی مربوط به صلح برست. و دیگری به سال 1921 - مسئلهی مربوط به سندیکاها، که در هر دو مورد، این ترتسکی بود که شکست خورد. چرا؟ نکند که باز هم بدخلقی استالین در آن دخیل بوده؟ ولی در آن که استالین هنوز دبیر کمیتهی مرکزی نبود. مگر در آن زمان پست های دبیری در قبضهی ترتسکیست های معروف نبوده است؟ پس در اینجا نیز اشاره به بدخلقی استالین، اصلاً معنی ندارد.

بعدها نیز حزب با ضربات دیگر ترتسکی مواجه گردید (1923، 1924، 1926، 1927)، که هر یک با شکست ترتسکی خاتمه پیدا کرد.

آیا همهی این موارد حاکی از آن نیست که ستیز ترتسکی در قبال حزب لنینیستی ما، ریشه ای دیرینه و تاریخی دارد؟ آیا از اینجا معلوم نمی شود که مبارزهی کنونی حزب بر علیه ترتسکیسم دنباله ای همان مبارزه ای است که حزب با حضور لنین در رأس آن از سال 1904 میلادی آغاز کرد؟

آیا این همه به وضوح نشان نمی دهد که تقلای ترسکیست‌ها برای نشان دادن ترسکیسم به جای لنینیسم! همان علت اصلی سقوط و ورشکستگی کامل خط مشی اپوزیسیون است؟ حزب ما در توفان نبردهای انقلابی متولد شد و رشد کرد. حزبی نیست که در دوران تکامل مسالمت آمیز بزرگ شده باشد. به همین دلیل، سرشار از سنت‌های انقلابی است و نسبت به رهبران خود هم تصویری بت پرستانه ندارد. پلخانف مدتها محبوب ترین مرد حزب بود. حتی فراتر از این، مؤسس حزب بود و محبوبیتش اصلاً با محبوبیت ترسکی و زینویف قابل قیاس نیست. معذالک، حزب بدون توجه به این مسئله، همین که پلخانف از مارکسیسم به سمت اپورتوننیسم غلتید از او فاصله گرفت. با این وصف، این که مردان "بزرگی" مثل ترسکی و زینویف هم از لنینیسم فاصله بگیرند، چه تعجبی دارد؟! مهم ترین انحراف اپورتونیستی و بارزترین وجه مشخصه‌ی ورشکستگی و سقوط اپوزیسیون این است که بر علیه‌ی مانیفست کمیته‌ی اجرائی- مرکزی اتحاد شوروی رأی داده است. اپوزیسیون مخالف این است که ما به مرحله‌ی 7 ساعت کار روزانه گذر کنیم! اپوزیسیون مخالف مانیفست کمیته‌ی مرکزی- اجرائی اتحاد شوروی است! حال آن که کل طبقه‌ی کارگر شوروی و تمام بخش مترقی پرولتاریای همه کشورها با شور و شوق فراوان از این مانیفست استقبال کرده و به فکر انتقال به 7 ساعت کار روزانه، متحداً خوش آمد گفتند؛ اما اپوزیسیون مخالف مانیفست و موافق آواز دستجمعی بورژوازی و "منتقدان" منشویکی است و به جمع دروغ پردازان "به پیش" [7] پیوسته است. من تصور نمی کردم که اپوزیسیون تا این حد بی شرم باشد

7

در باره‌ی شماری از مهم ترین نتایج سیاست حزب ما در سال‌های اخیر

حال می رسیم به مسئله‌ی مربوط به خط مشی حزبمان در این دو سال اخیر، به بازرسی و ارزیابی این خط مشی. زینویف و ترسکی گفتند که خط مشی حزب ما، غیر قابل دفاع بودن خود را ثابت کرده است. به حقایق رجوع می کنیم. بدین منظور، چهار جز اساسی از سیاست حزب را در نظر گرفته و بر این مبنا خط مشی آن را در این دو سال اخیر مورد ارزیابی قرار می دهیم. در این چارچوب، من مسائل کلیدی را در مد

نظر دارم. مسائلی مثل مسئله‌ی دهقانی، مسئله‌ی صنعت و پیشرفت تازهی آن، مسئله‌ی صلح و دست آخر مسئله‌ی بر آمد عوامل کمونیستی در سطح جهان. ابتدا درباره‌ی مسئله‌ی دهقانی. در این عرصه، اصلاً ما در این 2 تا 3 سال اخیر در چه وضعی بودیم؟ می دانید که وضع دهات ما در گذشته خیلی ناجور بود. رؤسای کمیته‌ی اجرائی در دوایر ویژه و اصلاً کارمندان ما هیچ وقت به رسمیت شناخته نمی شدند. حتی غالباً در خطر عملیات تروریستی هم قرار داشته‌اند. گزارشگران ما در دهات، با گلوله پذیرائی می شدند. اینجا و آنجا، خاصه در مناطق مرزی، راهزنی [8] متداول بود. در منطقه‌ای مثل گرجستان، شورش‌هایی هم به پا شد. در یک چنین اوضاع و احوالی، طبیعتاً کولاک نیرومند شد. دهقان میانه حال به سمت کولاک رفت و فقر در دهات جاری بود. به ویژه این که این وضع باعث گردید تا نیروهای مولد در دهات رشدی شدیداً ناچیز داشته باشد. قسمتی از مناطق مزروعی، اصلاً مورد بهره برداری قرار نمی گرفت. زمین‌های قابل کشت و در مقایسه با زمان پیش از جنگ، تا 70 الی 75 درصد کاهش یافته بود. این وضع تا زمان کنفرانس چهاردهم حزب ادامه داشت

در کنفرانس چهاردهم حزب بود که تدابیری اتخاذ گردید. تدابیر مهمی در باره‌ی دهقانان میانه حال. قرار شد که اقتصاد دهقانی را با سرعت بیشتری دنبال کنیم. کاری کنیم که تولید وسائل معیشتی و مواد خام اقتصاد کشاورزی افزایش یابد. با دهقانان میانه حال اتحادی پایدار بر قرار نمائیم و از این طریق کولاکیسم را به انزوا بکشانیم. در کنگره‌ی چهاردهم حزب ما، از قضا اپوزیسیون و در رأس آن زینویف و کامنف، به منظور تسریع این سیاست اصلاً پیشنهاد کرد که سیاست مذکور را با سیاست خلع ید کولاک‌ها همراه نمائیم. و یا سیاست احیاء کمیته‌های دهقانان فقیر را در روستاها در پیش گیریم. یعنی در اصل سیاستی در جهت تدارک جنگ داخلی در روستاها. ولی حزب این مانور تعرضی اپوزیسیون را دفع کرده و تصمیمات کنفرانس چهاردهم حزب را در جهت اصلاح سیاست شوروی در روستاها را پذیرفته و راه حل صنعتی کردن را به عنوان راه حل اصلی ساختمان سوسیالیسم در دستور کار قرار داد. یعنی حزب بر خط مشی اتحاد محکم با دهقانان میانه حال و انزوای کولاکیسم، تأکید ورزید. ولی حزب با این اقدام به چه چیزی دست یافت؟

حزب با این اقدام موفق شد تا رضایتی در روستاها به وجود آورد. موفق شد تا روابط خود را با توده‌ی اصلی دهقانان ترمیم کند. موفق شد تا پیش شرط‌های لازم برای سازماندهی دهقانان فقیر در روستاها را فراهم نماید. موفق شد تا به خاطر انزوای هر چه بیشتر قوای کولاک‌ها، دهقانان فقیر در روستاها را به یک نیروی مستقل سیاسی بدل کند. و بالاخره این که میلیون‌ها اقتصاد

منفرد دهقانی از این طریق، توسط ارگان‌های دولتی و تعاونی‌ها، به مرور به هم وصل گردیدند. اما رضایت در دهات یعنی چه؟ این یکی از پیش فرض‌های اصلی برای ساختمان سوسیالیسم است. چون مادام که راهزنی و شورش‌های دهقانی وجود دارد، نمی‌شود سوسیالیسم را بنا کرد. در حال حاضر ما به یک گسترش زمین‌های مزروعی - تا حد 95 درصد پیش از جنگ - به یک رضایت در روستاها دست یافته‌ایم. ما به یک اتحاد با دهقانان میانه حال رسیده‌ایم. دهقانان فقیر سازمان یافته، شوراهای نیرومند تر و اقتدار پرولتاریا و حزب او را در روستاها داریم.

بدین ترتیب، ما شرایطی به وجود آوردیم که به ما امکان می‌دهد تا بر علیه عوامل سرمایه‌داری در روستاها دست به تعرض بزنیم و موفقیت ساختمان سوسیالیسم در کشورمان را تضمین نماییم.

اینها نتایج سیاست حزب ما در روستاها و در این دو سال اخیرند. پیدا است که سیاست حزب ما در برخورد با مسائل کلیدی، در ترمیم روابط متقابل میان پرولتاریا و دهقانان، سیاست درستی بوده است. مسئله‌ی صنعت. در این ارتباط، تاریخ نشان می‌دهد که تا به حال هیچ دولت نو پائی در جهان وجود نداشته که توانسته باشد که صنایع و به ویژه صنایع سنگین خود را بدون کمک خارجی، بدون وام‌های خارجی و بدون چاپیدن دیگر کشورها از طریق استعمار و ... رشد داده باشد. راه و روش معمول سرمایه‌داری برای صنعتی کردن، با روش ما فرق دارد. انگلستان صنعت خود را بعد از این که به مدت یک قرن تمام کشورها را چاپید، بعد از این که همه‌ی مستعمرات را مکید و آن چه را که به سرقت برده بود در صنایع خود ریخت ... توانست این کار را انجام دهد. آلمان هم که در این اواخر سربلند کرده، میلیاردها روبل از آمریکا وام گرفته است.

ولی ما هیچ کدام از این راه‌ها را نرفتیم و نمی‌توانستیم برویم. چون سیاست ما چاپیدن مستعمرات را به کلی مردود می‌شمارد. وام هم که به ما نمی‌دهند. تنها راه برای ما همان بود که لنین آن را به ما نشان داد. یعنی رشد و آرایش مجدد صنایع بر اساس انباشت داخلی. اپوزیسیون همیشه می‌نالید که انباشت داخلی برای آرایش مجدد صنایع ما کافی نیست! در همان آوریل سال 1921 میلادی بود که اپوزیسیون و در نشست پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب مدعی شد که انباشت داخلی خودمان کافی نبوده و ما قادر نخواهیم شد تا آرایش مجدد صنایع را بر این پایه و اساس دنبال نماییم! در آن زمان، اپوزیسیون برای ما شکست پی در پی را پیش بینی می‌کرد. حال آن که تجربه‌ی این دو سال اخیر نشان می‌دهد که ما در کار آرایش مجدد صنایع، تا به حال موفق بوده‌ایم. این که ما موفق شدیم که بیش از 2 میلیارد روبل در این دو سال اخیر در صنایع خودمان

سرمایه‌گذاری نمائیم، یک واقعیت است. این هم واقعیت دارد که این سرمایه‌گذاری‌ها برای آرایش مجدد صنایع ما کافی بوده و به ما اجازه می‌دهد تا مسئله‌ی صنعتی کردن کشور را دنبال کنیم. آری، ما به رشد صنایع خودمان موفق شده‌ایم. نو سازی آنها را هم آغاز کرده‌ایم. و این کار را از طریق انباشت داخلی خودمان انجام داده‌ایم. ناگفته نماند که تا به حال هیچ دولتی در جهان و در وضعیتی مشابه، موفق به انجام این کار نشده است. اینها هستند نتایج سیاست ما در رابطه با مسئله‌ی آرایش مجدد صنایع.

کسی که این حقایق را انکار می‌کند و صحت سیاست حزب ما را تشخیص نمی‌دهد، حتماً نابینا است.

حال درباره‌ی سیاست خارجی بگویم. هدف سیاست خارجی ما و با توجه به روابط موجود دیپلماتیک میان دول سرمایه‌داری، رسیدن به صلح است. آیا می‌توان گفت که ما در این عرصه هم به چیزی دست یافته‌ایم؟ آری می‌توان گفت. چون ما موفق به حصول صلح شده‌ایم. بد یا خوب، ما آن را به دست آورده‌ایم. با وجود محاصره‌ی سرمایه‌داری، با وجود اقدامات خصمانه‌ی دول سرمایه‌داری، با وجود عملیات تحریک آمیز در پکن [9] و لندن [10] و پاریس؛ [11] با وجود همه‌ی اینها ما موفق شدیم تا زیر بار تحریکات نرفته و از مسئله‌ی صلح دفاع نمائیم.

به طوری که هم اکنون و با وجود پیشگویی‌های مکرر زینویف و دیگران، در جنگ به سر نمی‌بریم؛ و بر خلاف داد و فریاد هیستریک اپوزیسیون! هم چنان در قدرتیم. و این برای ما مهم است که در جنگ نیستیم. چون ما فقط در شرایط صلح است که می‌توانیم ساختمان سوسیالیسم را در کشورمان با سرعتی مطلوب به پیش ببریم. پیشگویی جنگ در اینجا بارها صورت گرفت! زینویف پیشگویی کرده بود که ما در اوایل همین امسال وارد جنگ خواهیم شد. و بعد پیشگویی کرد که گویا بر مبنای تمام احتمالات، جنگ در پائیز سال جاری آغاز خواهد شد. ولی زمستان در چند قدمی ما است و فعلاً از جنگ خبری نیست.

اینها هستند نتایج سیاست صلح ما.

فقط نابینایانند که قادر به دیدن این نتایج آشکار نیستند.

و بالاخره درباره‌ی مسئله‌ی چهارم؛ مسئله‌ی مربوط به وضع نیروهای کمونیستی در سطح جهان.

از چین تا آمریکا و از انگلستان تا آلمان، این فقط نابینایانند که می‌توانند رشد احزاب کمونیستی در سطح جهان را انکار نمایند. فقط نابینایان منکر رشد عوامل بحران در سرمایه‌داریند. فقط نابینایانند که نمی‌توانند پیشروی ساختمان سوسیالیسم در کشور ما را ببینند. فقط آنها هستند که نمی‌توانند ببینند که موفقیت سیاست ما در داخل کشور یکی از دلایل اصلی رشد جنبش کمونیستی در تمام

کشورهای جهان است فقط آنها هستند که می توانند منکر وجود نفوذ و اقتدار بین الملل کمونیستی در تمام کشورهای جهان باشند. اینها هستند نتایج خط مشی حزب ما در چهار مسئله اصلی در داخل و زمینه‌ی سیاست خارجی در این دو سال اخیر. ولی درست بودن سیاست حزب ما چه معنایی دارد؟ صرفنظر از خیلی چیزهای دیگر، این فقط یک معنا دارد: ورشکستگی کامل سیاست اپوزیسیون ما

8

بازگشت به اکسلرود

ممکن است به ما بگویند که تمام این اقدامات به عمل آمده خوب و قشنگ‌اند. خط مشی اپوزیسیون هم غلط و ضد حزبی است. رفتارشان انشعابگرانه است و لاغیر. و به همین ترتیب، اخراج زینویف و ترتسکی هم راه حل طبیعی اوضاع و احوال کنونی است. اینها همه درست.

اما زمانی بود که ما همه می گفتیم که می بایست رهبران اپوزیسیون را در کمیته‌ی مرکزی نگه داریم. و نمی بایست آنها را از خود جدا کنیم. پس این تغییر امروری از کجاست؟ آیا اصلاً می شود از یک موج سخن گفت؟

آری، می توان چنین گفت. ولی چطور می شود این موج را توضیح داد؟ توضیح مسئله این است که در خط مشی و "دورنمای" سازمانی اپوزیسیون تغییری نهادین صورت گرفته است. رهبران اپوزیسیون و خاصه ترتسکی، به کلی تغییر کرده‌اند. آن هم تغییری قهقرایی. پس در قبال این رویداد، مسلماً سیاست حزب نیز می بایست تغییر پیدا می کرد.

به عنوان مثال یکی از مسائل اساسی را در نظر می گیریم؛ مسئله‌ی انحراف حزبمان. ولی انحراف حزب ما، چه معنا دارد؟ یعنی این که وجود دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را انکار نماییم. حال ببینیم که ترتسکی راجع به این مسئله - فرض می کنیم از دو سال پیش به این طرف - چه نظری می دهد؟ می دانید که لیبرال‌ها و منشویک‌ها، هواداران نشریه‌ی "تغییر جهت یابی" [12] و انواع خیانتکاران آن دوران مرتب از یک انحراف اجتناب ناپذیر در حزب ما حرف می زدند. و می دانید که آنها در آن زمان نمونه‌هایی از انقلاب فرانسه را ملاک گرفته و مدعی بودند که مثل ژاکوبن‌ها در فرانسه، بلشویک‌ها هم می بایست کارشان به شکست منجر شود! اطلاع دارید که تشابه تاریخی با

انقلاب فرانسه (شکست ژاکوبین‌ها) استدلال اصلی همه و هر منشویک و هوادار نشریه‌ی "تغییر جهت یابی" بر علیه دوام دیکتاتوری پرولتاریا و امکان ساختمان سوسیالیسم در کشور ما بوده و هست.

ولی ترتسکی در آن زمان چه نظری داشت؟ در آن زمان ترتسکی با یک چنین تشابهی به کلی مخالف بود و در مقابل آن قرار گرفته بود. مطالب زیر را او در آن زمان و در نوشتاری موسوم به "جهت‌گیری تازه" نوشته است، به سال 1924 میلادی:

« تشابه تاریخی با انقلاب کبیر فرانسه (شکست ژاکوبین‌ها!)، که لیبرال‌ها و منشویک‌ها از آن تغذیه می‌کنند و با آن به خود دلگرمی می‌دهند، سطحی است و دوام نمی‌آورد.*» (نگاه کنید به "جهت‌گیری تازه"، ص 33)

خیلی روشن و واضح گفته است! از این واضح‌تر، دیگر نمی‌شد. ولی آیا این ملاحظه‌ی ترتسکی در ارتباط با تشابه تاریخی با انقلاب فرانسه، که به عنوان یک مدل از طرف هواداران "تغییر سمت‌گیری" و انواع منشویک‌ها به کار می‌رود! درست است؟ آری، درست است. و حالا؟

آیا ترتسکی هنوز هم بر همین باور است؟ متأسفانه این طور نیست. درست برعکس، در این 3 سال گذشته ترتسکی به سمت "منشویسم"، به سمت "لیبرالیسم" پیش رفته است. به طوری که امروز می‌گوید که قیاس با انقلاب فرانسه وجه مشخصه‌ی منشویسم نیست، که عین "لنینیسم حقیقی و انقلابی" به شمار می‌رود! اگر صورت جلسه‌ی تند نویسی شده‌ی نشست ریاست کمیته‌ی مرکزی کمینترن در ماه ژوئیه سال جاری را خوانده باشید؟ به راحتی متوجه خواهید شد که ترتسکی امروز و در جنگ بر علیه حزب، از قضا بر همان تئوری‌های منشویکی تکیه می‌کند مبنی بر این که حزب ما هم درست مثل دوران انقلاب فرانسه که ژاکوبین‌ها شکست خوردند، به همان شکل به انحراف می‌رود! یعنی امروز و راجی درباره‌ی "ترمیدور" (اشاره به ماه یازدهم حیات جمهوری در فرانسه است - توفان)، برای ترتسکی هم خوش‌طنین است.

از ترتسکیسم تا "منشویسم"، تا "لیبرالیسم" در مسائل پایه‌ای و داستان مربوط به انحراف؛ این است راهی که ترتسکیست‌ها در این 3 سال اخیر طی کرده‌اند.

ترتسکیست‌ها تغییر کرده‌اند. پس سیاست حزب در قبال آنان نیز می‌بایست تغییر می‌یافت.

حال به نمونه‌ی دیگری اشاره می‌کنم، موردی که اهمیت آن کمتر از مورد قبلی نیست؛ به مسئله‌ی سازماندهی، مسئله مربوط به انضباط حزبی، مسئله تبعیت اقلیت از اکثریت و نقش انضباط آهنین در حزب جهت استحکام دیکتاتوری پرولتاریا. هر کسی می‌داند که انضباط آهنین در حزب ما یکی از شرط‌های اصلی برای دوام دیکتاتوری پرولتاریا و برای موفقیت ساختمان سوسیالیسم در کشور ماست. و هر کسی می‌داند که منشویک‌های تمام کشورها می‌کوشند تا پیش از هر چیز انضباط آهنین حزب ما را از میان ببرند. زمانی بود که ترتسکی انضباط آهنین موجود در حزب ما را درک می‌کرد و به آن اهمیت می‌داد

البته، اختلاف نظرها میان حزب ما و ترتسکی در این باره هیچ وقت به آخر نرسید. معذالک، ترتسکی و ترتسکیست‌ها فهمیدند که باید خود را با تصمیمات حزب ما همراه نمایند.

همه‌ی ما با اعلانات ترتسکی آشنا هستیم مبنی بر این که او - فرقی نمی‌کند که حزب ما چگونه است - آماده است تا "دست به تنبان ببرد"، همین که حزب دستور بدهد. به طور کلی می‌شود گفت که تا به حال ترتسکیست‌ها به عهد خود در برابر حزب و ارگان‌های رهبری کننده‌ی آن وفادار بوده‌اند.

و حالا؟ ولی آیا می‌توان گفت که ترتسکیست‌ها - اپوزیسیون امروزی - آمادگی دارند تا به تصمیمات حزب گردن نهاده و دست به تنبان ببرند...؟ خیر، امروز دیگر نمی‌شود این را گفت. بعد از این که آنها وعده‌های خود را مبنی بر گردن نهادن به تصمیمات حزب، دوبار زیر پا گذاشته و هر دوبار به حزب دروغ گفتند، بعد از اتفاق با روشنفکران بورژوا و به راه انداختن چاپخانه‌ی غیر مجاز، و بعد از این که زینویف و ترتسکی و از پشت همین تریبون بارها گفتند که انضباط حزب ما را رعایت نکرده و در آینده هم نخواهند کرد؛ بعد از همه‌ی اینها، دیگر به سختی می‌توان قبول کرد که رهبران اپوزیسیون دست‌ها را در تنبان گذاشته و به حزب تاسی جویند.

حالا دیگر اپوزیسیون راهی تازه، راه انشعاب از حزب را در پیش گرفته و می‌خواهد حزب جدیدی خلق کند.

حالا دیگر مهم‌ترین متن برای اپوزیسیون نه متن بلشویکی لنین بنام "یک گام به پیش، دوگام به پس" [13] بلکه جزوه‌های منشویکی قدیم ترتسکی هستند موسوم به "وظایف سیاسی ما" از سال 1904، که بر علیه‌ی انضباط سازمانی لنینیسم و بر علیه‌ی رساله‌ی فوق‌الذکر لنین تدوین شده است.

می‌دانید که موضوع اصلی این جزوه‌ی قدیمی ترتسکی این است که دریافت لنین از حزب و انضباط حزبی را مردود خوانده است. در این جزوه‌ی قدیمی ترتسکی لقب "ماکسیمیلیان لنین" داده است. می‌خواهد بگوید که لنین

همان دومین ماکسیمیلیان روبسپیر است که به استبداد فردی گرایش دارد. در این جزوه ترتسکی خیلی راحت می گوید که فقط زمانی باید به انضباط حزبی گردن نهاد که تصمیمات حزب با میل و تصورات آدم مغایر نباشد. و این همان اصل سازمانی منشویکی است. مطالب مختلف به جای خود. ولی جالب این که ترتسکی این جزوه را به پ. اکسلرود منشویک پیشکش کرده است. این جمله ترتسکی است که نوشته :

« به استاد پر ارزش پل بوریزویچ اکسلرود ». (ازدحام در سالن: تشویق‌ها: منشویک خود اقرار کرده)

از وفاداری به حزب تا سیاست انشعاب از حزب، از رساله‌ی لنین "یک گام به پیش، دو گام به پس" تا جزوه‌ی ترتسکی "وظایف سیاسی ما" و از لنین تا اکسلرود؛ این است مسیر سازمانی اپوزیسیون ما. ترتسکیست‌ها تغییر یافته‌اند. پس لازم بود تا سیاست سازمانی حزب نیز در قبال اپوزیسیون ترتسکیستی تغییر یابد. پس سفر بخیر به سمت "استاد پر ارزش پل بوریزویچ اکسلرود"! سفر بخیر! عجله کنید، جناب ترتسکی! چون "پل بوریزویچ" پیر شده و ممکن است که بزودی بمیرد. نکند که شما دیر "به استاد" خود برسید (دست زدن‌های ممتد)

شماره 251 "پراودا"، دوم نوامبر 1927 میلادی

جلد دهم آثار استالین به زبان آلمانی

توضیحات:

[1] - پلنوم متحده‌ی ZK - کمیته‌ی مرکزی و ZKK کمیته‌ی مرکزی کمینترن KPdSU (B) از تاریخ 21 تا 23 اکتبر 1927، برگزار شد. پلنوم ترهای پیشنهادی دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی (ب) را در رابطه با مسائلی که در دستور کار پانزدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست شوروی (ب) بود بررسی و تأیید نمود: رهنمودهائی برای تدارک برنامه‌ی پنج ساله‌ی

اقتصادی و راجع به مسئله‌ی کار در دهات. پلنوم گزارشگران را تأیید و مصوبه‌ای برای بحث تهیه و تصمیم گرفت که تزه‌های مربوط به کنگره‌ی پانزده حزب انتشار یابند تا آنها بتوانند در مجامع حزبی و در مطبوعات مورد مذاکره قرار گیرند.

پلنوم در مورد حمله‌ی رهبری اپوزیسیون تروتسکی - زینویف علیه بیاننامه‌ی تأیید شده‌ی دفتر اجرائی کمیته‌ی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر و بخصوص علیه نکته‌ی گذر به کار روزانه 7 ساعته به بررسی پرداخته و در یک قطعنامه‌ی ویژه ابتکار عمل دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی را به مناسبت انتشار بیاننامه و بیاننامه کمیته‌ی مرکزی دفتر اجرائی کمیته‌ی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی کاملاً صحیح تشخیص داد. پلنوم گزارش رئیس کمیته‌ی مرکزی کمینترن را درباره‌ی عملیات فراقسیونی تروتسکی و زینویف را بعد از پلنوم ماه اوت کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی مرکزی کمینترن (1927) پذیرفت.

ی. و. استالین هنگام به بحث گذاردن این مسائل در جلسه‌ی پلنوم در تاریخ 23 اکتبر نطق " اپوزیسیون تروتسکیستی در گذشته و حال" را ایراد نمود. پلنوم تروتسکی و زینویف را به خاطر نیرنگ و مبارزه‌ی فراقسیونی بر علیه حزب، از کمیته‌ی مرکزی اخراج و تصویب نمود که تمام مدارک مربوط به فعالیت‌های انشعابگرانه‌ی اپوزیسیون تروتسکیستی زینویفی را برای بررسی در اختیار پانزدهمین کنگره‌ی حزب قرار دهد.

(قطعنامه‌ها و مصوبات پلنوم، رجوع شود به "حزب کمونیست شوروی (ب) در قطعنامه‌ها و مصوبات کنگره‌ی حزب، کنفرانس‌های حزبی و جلسات عمومی کمیته‌ی مرکزی) قسمت 2، 1941، صفحات 195 - 220، چاپ روسی.

[2] - و. ا. لنین، "نامه به اعضاء حزب بلشویک" و "نامه به کمیته‌ی مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه". (مراجعه شود به چاپ چهارم جلد 26، آثار ص. 185 - 188، 192 - 196، روسی.)

[3] - و. ا. لنین، گزارش درباره‌ی فعالیت سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی (ب) در تاریخ 8 مارس 1921 (مراجعه شود چاپ چهارم آثار، جلد 32 ص. 152 روسی)

[4] - و. ا. لنین، نطق اختتامیه کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی (ب) 9 مارس 1921. (مراجعه شود چاپ چهارم آثار، جلد 32 ص. 170 - 177 روسی)

[5] - (Nowaja Shisn) - "زندگی نوین" نشریه‌ی منشویکی که از آوریل 1917 تا ژوئیه 1918 در پتروگراد منتشر میشد.

[6] - گروه مژاسنیکوف (Mjasnikow) گروه ضد انقلابی غیر قانونی، که خود را "گروه کارگری" می نامیدند. این گروه در سال 1923 در مسکو به وسیله‌ی گ. مژاسنیکوف و عده‌ای دیگر از اخراج شدگان حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تأسیس شد و تعداد بی اهمیتی از اعضاء را به دور خود جمع نمود. این گروه در همان سال منحل گشت.

[7] - (Vorwärts) - "به پیش" ارگان مرکزی سوسیال دموکراتی آلمان از 1876 تا 1933، منتشر میشد. در زمان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این نشریه یک مرکز تبلیغات ضد شوروی بود.

[8] - منظور شورشیان ضد انقلابی در گرجستان در 27 اوت 1924 می باشد، که با رهنمود و کمک مالی دولت‌های امپریالیستی و رهبری انترناسیونال دوم از بقایای منهدم شده‌ی احزاب ملی - بورژوازی و از مهاجران "دولت" منشویستی ن. یوردانیاس متشکل شده بودند. این شورش‌ها با پشتیبانی فعال کارگران گرجستانی و زحمتکشان روستائی یک بعد از آن، 29 اوت سرکوب گشت.

[9] - منظور هجوم مسلحانه‌ی یک جوخه سربازان چینی و پلیس به سفارت شوروی در پکن (Peiping) در ششم آپریل 1927 می باشد که با دستور امپریالیست‌های خارجی با این هدف که درگیری نظامی بین و اتحاد جماهیر شوروی شود.

[10] - منظور حمله‌ی پلیس انگلیس به محل نمایندگی تجارتي شوروی و به (Arcos) - شرکت شوروی برای تجارت با انگلیس - در لندن می باشد که در 12 مه 1927 از طرف دولت محافظه کار به عمل آمده بود.

[11] - منظور حرکت ضد شوروی در فرانسه، در پائیز 1927. این جریان به ترغیب دولت فرانسه، که با تحریک و کمک به هر نوع عملکرد علیه کارمندان و مؤسسات شوروی در پاریس بود. و از این نظر که طالب بهم زدن مناسبات اتحاد جماهیر شوروی با انگلستان می بود.

[12] - (Smena - Wech) "سمنا - وش" نماینده‌ی یک جریان سیاسی بورژوازی بود که به وسیله‌ی جامعه‌ی روشنفکران گارد سفید روسیه به وجود آمده بود. در رأس جریان سمنا - وش گروه ن. اوستریالوف (N. Ustrlowsja)، ژ. کلئوچنیکوف (J. Kljutschnikow) و چند تن دیگر قرار داشتند که نشریه‌ی سمنا - وش (تعویض علامت راه) را انتشار می دادند. مردمان سمنا - وش افکار بورژوازی جدید و روشنفکران بورژوازی را در روسیه رواج می دادند. با این حساب که در رابطه با سیاست نوین اقتصادی (NEP) سیستم شوروی را تدریجاً با روح بورژوازی دموکرات به انحطاط وادارند. (درباره‌ی مردمان سمنا - وش رجوع شود به آثار و. ا. لنین، چاپ چهارم جلد 33 ص. 256 - 257 - به آلمانی، منتخب آثار در دو جلد، جلد 2 ص. 934 - 935 و آثار ی. و. استالین جلد 7، ص. 296 - 297 و جلد 9، ص. 62 - 65 به زبان آلمانی.)

[13] - و. ا. لنین، منتخب آثار در دو جلد به زبان آلمانی، جال اول صفحات 415 - 325